

از اوستا تا شاهنامه

• عدالت عزت‌پور

Ezatzpour.edalat@gmail.com



■ تاریخ اساطیری ایران

■ عسگر بهرامی

■ تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۲۰

روایت‌هایی از تاریخ، که به جای اتکا بر شواهد عینی باستان‌شناختی، بر روایت‌های مردمی و شفاهی متکی است، معمولاً تاریخ اسطوره‌ای یا روایی خوانده می‌شود و بیش از آن که تاریخ و شرح رویدادهای واقعی باشد، بیانگر باورهای مردم و حتی آرمان‌های آنان است. معمولاً اگر هم رویدادها و شخصیت‌های این تاریخ یک‌سره غیرواقعی نباشند، باز هم چنان با باورها در آمیخته‌اند که بازشناسی سره از ناسره را دشوار می‌نماید. (ص ۱۰)

کتاب تاریخ اساطیری ایران به قلم آقای عسگر بهرامی است که با یک پیش‌گفتار آغاز، و در شش بخش مجزا تحت عناوین ذیل، فهرست‌بندی شده است: پیش‌گفتار: تاریخ اسطوره‌ای یا روایی ۱. آفرینش ۲. پیشدادیان و تشکیل حکومت ۳. عصر پهلوانان ۴. کیانیان و اوج عصر پهلوانان ۵. زردشت و دین او ۶. بازسازی جهان

نویسنده، در پیش‌گفتار، که عنوان تاریخ اسطوره‌ای یا روایی دارد، اشاره می‌کند که آن چه امروزه فرهنگ ایرانی نام دارد، در طول هزاران سال و تحت‌تأثیر موقعیت و ویژگی‌های محیطی خاستگاه آن شکل گرفته است. به همین دلیل سعی بر شناخت این موقعیت و ویژگی‌ها در درک تحولات و رویدادهای شکل‌دهنده‌ی فرهنگ ایرانی دارد. وی اشاره می‌کند: فرهنگ ایرانی، هر چند اجزایی از فرهنگ‌های دیگر را هم پذیرفته است؛ ولی در چارچوب جغرافیایی شکل گرفته که تا حد زیادی، نجد ایران است. (ص ۷) تنوع و گوناگونی جغرافیایی نجد ایران، این سرزمین را کانون پیدایش رخدادهای گوناگون و خاستگاه پدیده‌های بسیاری ساخته است که همگان درباب تأثیرگذاری آن‌ها بر تاریخ تمدن جهان اتفاق نظر دارند و چگونگی روند تحولات فرهنگ ایرانی از آغاز تا به امروز (که آن را تاریخ می‌خوانند) داستانی است که از دیرباز، و شاید از همان سرآغاز پیدایش آدمی، بارها بازگو شده و با یافتن شاخ و برگ‌های بسیار به نسل‌های بعدی و تا به امروز رسیده است. (ص ۸)

«اسطوره تاریخ روایی و تاریخ واقعی»: اسطوره واژه‌ای است که از عربی به فارسی راه یافته و در اصل به معنای روایتی است که اساس واقعی و تاریخی ندارد. خود این واژه‌ی عربی نیز از واژه‌ی یونانی historia گرفته شده که معنای آن استفسار، تحقیق، شرح و تاریخ است. بررسی اجزا و ریشه‌ی این واژه نشان می‌دهد که با واژه‌هایی در زبان‌های باستانی دیگر خویشاوند است که معنای دین، داور، دانستن، مژده، و... را می‌رسانند. در زبان‌های اروپایی واژه‌ی myth، یا صورت‌هایی از آن، برابر واژه‌ی اسطوره یا اساطیر است که آن هم از واژه‌ی یونانی muthos، به معنای «سخن و افسانه» گرفته شده

این است که جهان چگونه پدید آمده است؟

از ویژگی‌های مشترک اغلب اقوام، خاموشی اسطوره‌های آن درباره‌ی هستی پیش از آفرینش و نقطه‌ی آغاز آن است. اما در اسطوره‌های ایرانی پاسخ و توضیحی برای چگونگی آغاز آفرینش و سبب آن آمده که بعدها حتی دین‌های پیشرفته‌تر هم آن را کمابیش پذیرفتند و مطرح ساختند. برخی اقوام باستانی، تاریخ جهان را شامل ادواری تکرار شونده و پایان ناپذیر می‌دانستند، اما ایرانیان باستان برای این تاریخ، چارچوبی زمانی، حتی با مدتی معین، قائل بودند که علاوه بر رویدادهای سرآغاز جهان، یعنی آفرینش، سرنوشت و پایان آن نیز آشکار است. (صص ۱۶-۱۷)

در اغلب باورهای دینی، شروع عمر جهان از یک لحظه‌ی خاص است و در واقع از آن لحظه است که زمان آغاز می‌شود. در روایت‌های ایرانی از یک جهان مینوی یا غیرمادی اولیه سخن به میان می‌آورد که پیش از آغاز جهان مادی وجود داشته است. در این جهان مینوی هنوز نه زمانی هست و نه مکانی، و تنها دو عنصر یا هستی همواره بوده‌اند که یکی **اهورامزدا** (یا **اورمزد** یا **هورمزد**) نام دارد و دیگری **انگروه مینوی** (یا **اهریمن**)؛ اولی مینوی نیکی است و سرچشمه‌ی جهان مادی و همه‌ی نیکی‌های آن، و دیگری مینوی بدی و شرارت، و موجب تمام بدی‌هایی است که او برای نابود کردن نیکی‌ها به وجود می‌آورد. (ص ۲۲) همچنان که در منابع آمده، این دو مینو در آغاز، چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی، در بی‌کراتگی قرار دارند. اما این دو قلمرو بی‌کرانه را مرزی از فضای خالی یا تهیگی از هم جدا و از این‌رو آن‌ها را کرانمند می‌سازد. قلمرو بی‌کرانه‌ی نخست در بالا و به تعبیر نوشته‌های دینی در فراز پایه، گاه و جای اورمزد، اصل روشنی و نیکی است که زمانی بی‌کرانه در آن بوده است؛ دیگری، قلمرو تاریکی بی‌کرانه و در ژرف پایه، که **اهریمن**، اصل و گوهر بدی و تباهی، در آن به سر می‌برد. بدین سان و بر پایه‌ی این متن، تنها **اورمزد** ازلی است و اشاره‌ای به ازلی بودن یا خاستگاه **اهریمن** نمی‌شود. (صص ۲۲-۲۳)

ایرانیان باستان، باورها و دیدگاه‌های خاصی درباره‌ی آفرینش و خلقت جهان داشتند. آنان عمر جهان را دوازده هزار سال می‌دانستند که خود به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. **جان هینلز**، در این باره می‌نویسد: «بنابر سنت زردشتی مقبول همگان (ارتدکس)، طول تاریخ جهان دوازده هزار سال است. نخستین سه هزار سال دوره‌ی آفرینش اصلی است؛ دومین سه هزاره بنا به درخواست اورمزد سپری می‌شود؛ سومین سه هزاره دوران آمیختگی خواست خیر و شر است و در چهارمین دوره **اهریمن** شکست خواهد خورد.»

۲. «**پیشدادیان و تشکیل حکومت**»: **پیشدادیان** نخستین سلسله‌ی پادشاهان در **شاهنامه** و اساطیر ایران هستند. واژه‌ی **پیشداد** که در **اوستا** به صورت **(پَرَدَاَتَه)** آمده از دو جزء تشکیل شده است. واژه‌ی «**پیش**» به معنی قبل و مقدم و گذشته است و واژه‌ی «**داد**» که معنی قانون و عدالت را می‌دهد؛ در مجموع یعنی کسی که در قانون‌گذاری و دادگری پیش و مقدم است.

در اساطیر ایران از **کیومرث** به عنوان نخستین انسان یاد شده و کمتر بر پادشاهی او تکیه می‌شود. ولی در **شاهنامه**، نخستین پادشاه یا کدخدای جهان است و جزو **دودمان پیشدادی** به حساب می‌آید. براساس روایت‌ها، **کیومرث** تحولات چشمگیری در زندگی مردم پدید می‌آورد: تیر و کمان می‌سازد؛ اسب را به مردم می‌شناساند؛ شهرهایی چند می‌سازد و امنیت کشور را برقرار می‌کند و نیکی کردن و عبادت را به مردم می‌آموزد. (ص ۳۵) دوران سی

است (صص ۸-۹) اما درباره‌ی اینکه، چه نوع روایت‌هایی را اسطوره می‌گویند، صاحب‌نظران تعریف‌های متعدد و گوناگونی ارائه کرده‌اند. به مفهومی، کل اسطوره بخشی از تاریخ است، زیرا اسطوره دیدگاه‌های انسان را درباره‌ی خود او و جهان‌ش و تحول آن دربردارد این مطلب به ویژه در مورد اساطیر ایرانیان صدق می‌کند، زیرا اسطوره‌های آنان درباره‌ی آفرینش و بازسازی جهان، تفسیرهایی است از فرایند تاریخ جهان، یا تفکرانی است درباره‌ی این فرایند. فرایند تفسیر اسطوره به صورت تاریخ، فرایندی است که در دین زردشتی و در افکار پیروان ادیان بسیاری تا به امروز ادامه می‌یابد. بنابراین اسطوره و تاریخ در دین زردشتی کاملاً با هم درمی‌آمیزند. ایرانیان همه‌ی تاریخ خود، گذشته و حال و آینده را در پرتو اسطوره‌های خود درک می‌کنند. تاریخ صحنه‌ای است برای نبرد میان خیر و شر، و اهمیت حوادثی که در این صحنه رخ می‌دهد، تنها وقتی به درستی درک می‌شود که در پس آن مقصود و منظور و فطرت خدا دیده شود.^۱

اسطوره با تاریخ پیوندی تنگاتنگ و ناگسستگی دارد تا آنجا که به مبالغه گفته‌اند «هیچ خط و مرزی نمی‌تواند دنیای تاریخ را به کلی از دنیای اسطوره جدا کند.»^۲ با این حال اسطوره نوعی روایت از تاریخ است که به جای اتکا بر شواهد عینی و ملموس تاریخی و باستان‌شناختی، بر پایه‌ی باورها شکل گرفته است. **نورتروپ فرای**، پژوهشگر مطالعات دینی، درباره‌ی تفاوت اسطوره و تاریخ می‌نویسد: «اسطوره، برخلاف تاریخ، گذشته را به مثابه گذشته عرضه نمی‌کند، بلکه آن را در مقام زمان حال بازمی‌نماید. البته زمان حال اسطوره، زمان حال غیرواقعی تجربه‌ی روزمره معمول نیست که به گذشته‌ای مرده و آینده‌ای نزاده زنجیر شده است و خود هرگز به صورت کامل هستی نمی‌گیرد، بلکه زمان حالی است که در آن، همچنان که تی. اس. الیوت می‌گوید: گذشته و آینده به هم آمده‌اند... آن گاه که بینشی از زمان راه، از آن گونه که اسطوره و استعاره پیش روی ما می‌نهند، درونه کنیم، اندک اندک با مفهومی از آفرینش اسطوره‌ای و استعاری آشنا می‌شویم که از ازل هستی یافته بود، اما به محض آنکه با نگاهی تازه در آن می‌نگریم، باز هم دوباره زاده می‌شود و هستی می‌گیرد.» (ص ۱۱)

در فرهنگ ایرانی، مانند دیگر فرهنگ‌ها، تاریخ روایی دیرزمانی به صورت شفاهی یا به اصطلاح سینه به سینه انتقال می‌یابد و در این روند دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌شود و تکامل پیدا می‌کند تا اینکه با پیدایش خط و رواج نگارش و ثبت سنت شفاهی، این روایت‌ها هم صورت مکتوب می‌یابند و بدان صورت به نسل‌های بعد و تا به امروز می‌رسند. (ص ۱۱)

نویسنده، اذعان دارد که منابع تاریخ روایی ایران متنوع و پراکنده‌اند؛ با این همه، آن‌ها را به چند گروه عمده تقسیم می‌کنند، که وی این منابع را در سه گروه عمده جای می‌دهد. ۱. «**وداها**» که در میان آثار هندی، اهمیت بیشتری دارند و آگاهی‌های ارزشمندی درباره‌ی تاریخ روایی و اسطوره‌ای ایران به دست می‌دهند؛ ۲. نوشته‌های **اوستایی** و **پهلوی** و **مانوی** و دیگر آثار پراکنده که می‌توان از آن‌ها آگاهی‌هایی درباره‌ی باورهای ایرانیان باستان به دست آورد؛ ۳. گزارش‌های آن دسته از نویسندگان غیر ایرانی، از جمله یونانی، رومی، سریانی، که اغلب در دوره‌ی پیش از اسلام نوشته شده‌اند، به همراه آثار نویسندگان ایرانی و عرب که پس از اسلام نگاشته شده‌اند.

۱. «**آفرینش**»: تاریخ روایی، معمولاً از آفرینش جهان آغاز می‌شود و یکی از کهن‌ترین پرسش‌های بشر که همچنان پاسخ روشنی برای آن ارائه نشده،



سیمرغ

برادرش، اسپیتور، با آره به دو نیم می‌شود) و از این زمان است که یک دوره‌ی به اصطلاح هزارساله‌ی حکومت غیرایرانی بر ایران آغاز می‌شود. (ص ۳۹)

در این دوره، مردم بر اثر ظلم و ستم ضحاک، در رنج و عذابند تا جایی که در تاریخ‌های دوره‌ی اسلامی باب کردن کارهای ناپسندی همچون بت‌پرستی و قطع اعضا و دار زدن را کار ضحاک دانسته‌اند. ضحاک که بر اثر فریب اهریمن، دو مار بر شانه‌اش روییده است، برای پیشگیری از آزار ماران، دستور می‌دهد هر روز دو جوان را بکشند و از مغزشان خورشی فراهم سازند و به ماران بدهند تا آرام گیرند. وی با این کار خود در دل مردمان ایجاد ترس و وحشت می‌کند و بیدادگری خود را ادامه می‌دهد تا این که روزی آهنگری کاوه نام، که ضحاک از هجده پسر او، هفده تن را قربانی کرده است، سر به شورش می‌نهد و پیش‌بند چرمین خود را به چوبی می‌بندد و مردم را به پیکار با ضحاک فرامی‌خواند. این تکه چرم بعدها با نام درفش کاویان نماد ملی ایرانیان می‌شود. فرجام کار ضحاک درست به همان گونه است که قبلاً در خواب دیده بود؛ مردم هم‌پیمان

ساله‌ی پادشاهی کیومرث با غلبه‌ی هوشنگ، پسر کیومرث بر دیو سیاه به پایان می‌رسد و هوشنگ جانشین او می‌شود. هوشنگ را فرمانروای هفت کشور دانسته‌اند که دیوان و جادوگران از مقابل او می‌گریزند، و دوران وی عصر راستین شکل‌گیری و استقرار حکومت و قانون بر روی زمین است و برخی آیین‌ها و رسوم پادشاهی، چون بر تخت نشستن و تاج بر سر نهادن بنیان نهاده می‌شود. اما مهم‌ترین کار هوشنگ، کشف آتش است که سبب پیدایی بسیاری تحولات دیگر می‌گردد. در روایت‌های ایرانی آمده است که جشن موسوم به سده (یا جشن آتش) از همان روزگار و در بزرگداشت این رویداد برگزار می‌شده که تا به امروز رسیده است. هوشنگ پس از چهل سال پادشاهی درمی‌گذرد و آنگاه به روایتی پس از سیصد سال که زمین بی پادشاه است، تهمورث به حکومت می‌رسد، وی که در شاهنامه، لقب دیوبند دارد، بر اهریمن پیروز می‌شود، سوار او می‌شود، دیوان را به بند می‌کشد و دیوان برای حفظ جان خود، راز نگارش را به او می‌آموزند.

جمشید، پس از تهمورث، یکی از مهم‌ترین شاهان سلسله‌ی پیشدادی است که حکومت را به دست می‌گیرد که شخصیت و اعمالش تأثیر بسیاری بر فرهنگ ایرانی نهاده است. در روایت‌های دینی هند باستان، نام یمه به عنوان نخستین انسانی آمده که در دوره‌ای نامیرا شده و به حدّ خدایی رسیده است. ولی در روایت‌های ایرانی، او که جم یا جمشید نامیده می‌شود، هرگز تا مقام خدایی بالا نمی‌رود، بلکه پادشاه هفت اقلیم است که همه‌ی موجودات از او فرمان می‌برند. وی تحولات چشمگیری در جامعه پدید می‌آورد؛ ایجاد طبقات اجتماعی، ساختن جنگ‌افزار، استفاده از سنگ برای ساختن بناهای بزرگ، استخراج طلا و مس و بسیاری از فلزات و کانی‌های دیگر، شناخت گیاهان دارویی، و ساختن کشتی از مهم‌ترین کارهای او هستند. ولی شاید مهم‌ترین کار وی ایجاد گاه‌شماری و پدید آوردن نوروز باشد. هم‌چنین یکی از مهم‌ترین کارهای وی ساختن دژی به نام ور جمکرد (دژ ساخته‌ی جمشید) و نجات مردمان و حیوانات از زمستان سختی است که خداوند او را از آن آگاه ساخته است. (صص ۳۸-۳۹)

در دوران جمشید، مردم به دور از مرگ و بیماری و هرگونه ناخوشی و ناگواری دیگر سر می‌کنند؛ ولی چون جمشید، ناسپاسی خداوند می‌کند و راه ستم پیش می‌گیرد، فزه ایزدی یا بخت، از او می‌گریزد و مردم از او روی بر می‌گرداند و آنگاه ضحاک تازی، در سرزمینی در همسایگی ایران، از آشفتگی اوضاع استفاده می‌کند و به ایران می‌تازد و مردم که از جمشید برگشته‌اند، رویه ضحاک می‌آورند. جمشید در پی شکست خوردن از ضحاک می‌گریزد؛ اما ضحاک سرانجام او را می‌یابد و می‌کشد (به روایتی دیگر، جمشید به دست

اگرچه پژوهشگران غربی شکل‌گیری حکومت و تمدن را در ایران عمدتاً مربوط به دوره‌ی مادها و پس از آن می‌دانند؛ اما هم‌چنان که شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهند، نواحی شرقی ایران به‌ویژه، آسیای میانه هم کانون تحولات بسیاری از پدیده‌های تمدنی بوده‌اند

اسطوره‌های تاریخ روایی ایران، که بر فراز البرز به سر می‌برد، زال را به آشیانه‌ی خویش می‌برد و می‌پرورد تا این که سام با دیدن خوابی از زنده بودن فرزندش آگاه می‌شود و به سوی کوه البرز می‌رود و از یافتن فرزند بسی شادمان می‌شود. سام، فرزند را به سپاهیان می‌سپارد تا فتنون جنگاوری و پهلوانی را به او بیاموزند و دیری نمی‌گذرد که زال پهلوان، به منوچهر می‌پیوندد. زال، پهلوان ایران، روزی که برای گردش به کابلستان رفته است، شیفته‌ی رودابه دختر مهرباب فرمانروای کابلستان می‌شود، و پس از ماجراهای فراوان با او ازدواج می‌کند و از این زناشویی، رستم جهان پهلوان به دنیا می‌آید که رویدادی مهم در تاریخ روایی ایران به شمار می‌آید. (حصص ۴۷-۴۸)

پس از مرگ منوچهر، پسر او نوذر بر تخت می‌نشیند که در نبرد با افراسیاب کشته می‌شود و هم‌زمان با این لشکرکشی افراسیاب، سام نیمان در می‌گذرد و زال بر جای پدر قرار می‌گیرد. با کشته شدن نوذر و آشفته شدن کار ایرانیان، زال در نخستین اقدام به جست‌وجوی جانشینی بر ای نوذر برمی‌آید. که سرانجام زو پسر تهماسب که از تبار فریدون است، بر تخت می‌نشیند. پس از زو نیز گرشاسب به پادشاهی می‌رسد و دوره‌ی حکومت نه یا بیست ساله‌اش به جنگ با تورانیان می‌گذرد، و مرگ زودهنگامش افراسیاب را به پیشروی هرچه بیشتر در خاک ایران برمی‌انگیزد. براساس شاهنامه و روایت‌های نزدیک به آن، جنگ‌های ایران و توران تا دوره‌ی پادشاهان سلسله‌ی بعدی یعنی کیانیان ادامه می‌یابد. اما در این رشته از جنگ‌ها، رویدادهای فرعی اما مهم دیگری هم رخ داده‌اند که در این قبیل آثار نیامده است و نوشته‌های دیگر بدان‌ها پرداخته‌اند. یکی از این روایت‌ها، حماسه‌ی مشهور آرثس کمانگیر است که در زمان منوچهر و به روایتی در روزگار پادشاهان پس از او یعنی نوذر و یا حتی زو رخ داده است. (ص ۵۲)

در طول دوران پادشاهی پیشدادیان، پدیده‌ای به نام حکومت در ایران شکل گرفت و همراه و در سایه‌ی آن اغلب پدیده‌های تمدنی دیگر به وجود آمدند. اگرچه پژوهشگران بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی کنونی، شکل‌گیری حکومت و تمدن به معنای واقعی کلمه، یعنی پیدایش شهر و تشکیلات حکومتی در ایران را عمدتاً مربوط به دوره‌ی مادها و پس از آن می‌دانند. اما باید دانست که این یافته‌ها بیشتر در پرتو گزارش‌های نوشتاری به جا مانده در فرهنگ‌های غرب ایران، نظیر آشوریان و یونانیان تفسیر شده‌اند و بی‌گمان، هم‌چنان که شواهد باستان‌شناختی هم نشان می‌دهند، نواحی شرقی ایران به‌ویژه، آسیای میانه هم کانون تحولات بسیاری از پدیده‌های تمدنی بوده‌اند و چه‌بسا روزی شواهد بیشتری در تأیید این تاریخ روایی هم یافت شود. (ص ۵۴)

۴. «کیانیان و اوج عصر پهلوانان»: کیانیان دومین سلسله‌ی پادشاهی

می‌شوند و فریدون از تبار تهمورث راه که از کشته شدن به دست ضحاک نجات یافته بود، می‌یابند و با او هم‌پیمان می‌شوند و فریدون، ضحاک را می‌گیرد و در غاری در کوه دماوند به بند می‌کشد. به باور ایرانیان باستان، روزی که فریدون جهان را از وجود ضحاک آسوده ساخت، روز شانزدهم ماه بود. آنان از آن روزگار خاطره‌ی این پیروزی را جشن گرفتند و بنا به سنت دیرینه در گاهشماری ایرانی، آن را مهرگان نامیدند. (ص ۴۲)

فریدون پس از آن که به قدرت می‌رسد، نخست به کار مردم می‌پردازد و می‌کوشد زبان‌های ناشی از حکومت ضحاک را برطرف سازد، و چون کارها را به سامان می‌کند، اقدامی انجام می‌دهد که سرنوشت خود او و تمامی قلمرو زیر فرمانش را دیگرگون می‌سازد. وی قلمرو گسترده‌ی خود را میان سه پسرش سلم، تور و ایرج تقسیم می‌کند؛ کشورهای غربی را به سلم، کشورهای شرقی را به تور و ایران راه که برگزیده‌ی سرزمین‌های او بود، به ایرج می‌دهد. سلم و تور بر برادر خویش ایرج حسد برده و او را می‌کشند و سرزمین او را بین خود بخش می‌کنند. از این زمان، رشته‌ی جنگ‌های مشهور ایران و توران آغاز می‌شود؛ منوچهر فرزند و به قولی، نوه‌ی ایرج، با تور می‌جنگد و کشور پدر را از او باز می‌ستاند. با این همه، تا دیرزمانی جنگ و خون‌ریزی ادامه می‌یابد و در واقع از این هنگام عصری آغاز می‌شود که آن را عصر پهلوانان می‌نامند. (ص ۴۶)

۳. «عصر پهلوانان»: در شاهنامه که مهم‌ترین روایت تاریخ ملی یا روایی است، سه دوره‌ی متمایز را می‌توان بازشناخت: ۱. دوره‌ی اساطیری ۲. دوره‌ی پهلوانی ۳. دوره‌ی تاریخی. دوره‌ی اساطیری از کیومرث شروع و تا پیدایی فریدون ادامه می‌یابد. دوره‌ی پهلوانی از قیام کاوه‌ی آهنگر و پیروزی فریدون بر ضحاک، آغاز، و با کشته شدن رستم، شخصیتی که از دیرباز از خاندان پهلوانان و سپه‌داران ایران زمین بوده و حماسه‌ی ملی ایران با نام وی گره خورده است، به پایان می‌رسد و دوران تاریخی شروع می‌گردد. اگرچه از کاوه به عنوان نخستین پهلوان دوره‌ی پهلوانی تاریخ روایی یاد می‌شود، با این همه مشهورترین خاندان پهلوانی ایران زمین، خاندان نریمان نیای رستم است. (ص ۴۷)

از نریمان، داستان‌های چندانی بر جای نمانده است و تنها در گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی از وی سخن به میان آمده است. اما در شاهنامه، پسر او به نام سام، سپه‌دار منوچهر است، سام صاحب فرزندى است که تفاوتی چشمگیر با دیگر نوزادان دارد. این نوزاد موهایی کاملاً سپید دارد و به همین سبب زال خوانده می‌شود. سام و اطرافیان این موضوع را به فال بد می‌گیرند و برای دور کردن شومی از خود، نوزاد را در دامنه‌ی البرز رها می‌سازند. سیمرغ پرنده‌ی

دارای داریان، واپسین کس از سلسله‌ی کیانیان است که بر تخت شاهی ایران می‌نشیند. در این جااست که تاریخ اساطیری ایران با تاریخ واقعی پیوند می‌خورد و با آن انطباق می‌یابد

از اوستا تا شاهنامه

اساطیر ایرانی هستند که جنبه‌ی اساطیری رویدادها در دوره‌ی کیانیان نسبت به دوره‌ی پیشدادیان کمتر است. چنانچه برخی باستان‌شناسان و محققین معتقدند که چنین سلسله‌ای وجود داشته است، و وجود آن برپایه‌ی افسانه‌ها نبوده، و زمانی در شرق ایران حکمرانی می‌کرده‌اند. برخی دیگر نیز پادشاهان این سلسله را معادل با پادشاهی هخامنشیان می‌دانند.^۸

کیانیان در اوستا سلسله‌ای سلطنتی نیستند، اما در عهد ادبیات میانه‌ی ایرانی، در متن‌های پهلوی، افراد این خاندان پادشاهانی شمرده می‌شدند که بعد از پیشدادیان به فرمانروایی ایران رسیده‌اند. شاهنامه نیز همین مسیر را دنبال می‌کند. کوی در ادبیات ودایی، برابر کوی اوستایی و کوی در پهلوی و فارسی، به معنای دانا و حکیم است؛ ولی در اوستا کوی‌ها گروه خاصی از روحانیانند که به سنت کهن وفادارند و با زردشت پیامبر، دشمن^۹.

پادشاهی این دودمان با درگذشت گرشاسپ و بر تخت نشستن کی قباد که به روایتی فرزند زاب است و به روایتی دیگر از تبار فریدون، آغاز می‌گردد. وی در البرز به سر می‌برد و از این رو پهلوانی باید درخواست ایرانیان را به او برساند و او را بیاورد. زال این مهم را بر عهده‌ی فرزند خویش رستم می‌گذارد و با این داستان رستم وارد حماسه‌ی ملی ایران می‌شود و حماسه‌هایی چندین شگفت می‌آفریند که او را سرآمد پهلوانان روزگار خود و تمام دوره‌های ایران می‌سازد. (ص ۵۶) کی قباد پس از یکصد سال پادشاهی درمی‌گذرد و پسرش، و به قولی نوه‌اش، کیکاوس به جای او می‌نشیند. وی از جمله پادشاهانی است که در تاریخ روایی بسیار به او پرداخته‌اند، چه در دوران وی، رویدادهای مهم و غالباً تلخ بسیاری به وقوع می‌پیوندد که در بیشتر موارد خود او سبب پیش آمدن آن‌هاست. از جمله لشکرکشی به مازندران و هاماوران، که در هر دو لشکرکشی، رستم به نجات سپاه ایران می‌آید. کیکاوس سرانجام پس از یکصد و پنجاه سال پادشاهی درمی‌گذرد و کیکسرو به جای او بر تخت می‌نشیند. کیکسرو از جمله‌ی شخصیت‌هایی است که در ادبیات دوره‌ی باستان

از او بسیار یاد شده و در آن‌جا علاوه بر جنبه‌ی پادشاهی، سیمای روحانی هم دارد. وی در اوستا، شهریاری بزرگ است که همه‌ی آریاییان را یک‌پارچه می‌سازد و دشمن را از سرزمین آنان می‌راند. وی پس از شصت سال پادشاهی، گویی مأموریت خود را بر روی زمین به پایان رسانده است، پس تخت شاهی را به کی لهراسب از تبار کی قباد می‌سپارد. لهراسب نیز در آبادانی کشور می‌کوشد و چون یکصد و بیست سال پادشاهی می‌کند، تاج و تخت را به پسرش گشتاسب می‌سپارد و خود در گوشه‌ای به پرستش خداوند می‌پردازد.

در روزگار گشتاسب رویدادهای مهمی به وقوع می‌پیوندد که یکی از آن‌ها ظهور زردشت است که سرنوشت ایران و ایرانیان را تغییر می‌دهد و بر بسیاری فرهنگ‌ها و دین‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. پس از گشتاسب، پسر اسفندیار به نام بهمن بر تخت می‌نشیند و از پس او هم همسرش، همای چهارآزاد. از بهمن پسری به دنیا می‌آید که دارا نام می‌گیرد. مادر، پادشاهی را به او می‌سپارد و پسر او هم به نام دارای دارایان، واپسین کس از سلسله‌ی کیانیان است که بر تخت شاهی ایران می‌نشیند. در این جاست که تاریخ اساطیری ایران با تاریخ واقعی پیوند می‌خورد و با آن انطباق می‌یابد. زیرا بنا به تاریخ اساطیری، در این زمان اسکندر پسر قلیلیپ پادشاه مقدونی به ایران حمله می‌کند و با پیروزی بر دارا، ایران را تسخیر می‌کند. در تاریخ واقعی، این رویداد در روزگار داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی روی می‌دهد. (ص ۷۷)

بهرامی، در این بخش علاوه بر پرداختن به پادشاهان کیانی به رویدادهای دیگری نیز می‌پردازد که عبارتند از: به دنیا آمدن رستم، هفت خان، کشته شدن سهراب به دست رستم، و ماجرای گذشتن سیاوش از آتش.

۵. «زردشت و دین او»: در فضایی که کاهنان، ساحران و آتشیانان بی‌شمار به بهانه‌ی وساطت صدها خدا و خدای‌نما، مردم ساده را گوسفندوار به کنار قربانگاه‌ها، معابد و آتشگاه‌ها می‌کشیدند و با اوراد و آداب و اعمال اسرارگونه،



کشته شدن سهراب به دست رستم

با تولد زردشت آغاز می‌شود، بنابراین، به عقیده‌ی زردشتیان ما در دوره‌ی انجامین تاریخ جهان زندگی می‌کنیم.

بر پایه‌ی روایت‌های دینی، در آخر هر هزاره از سه هزاره‌ی چهارم، سه منجی (که هر سه پسران زردشت هستند) به دنیا می‌آیند و جهان به فرجام خود می‌رسد. اولین منجی، اوشیدر نام دارد، دومین، هوشیدر ماه و سرانجام سومین نجاتبخش هم، که در متن‌ها او را سئوشیانس یا سوشیانس نامیده‌اند، همانند دو منجی پیشین، سی سال مانده به پایان هزاره‌ی آخر ظهور می‌کند و به همان سان در سی سالگی به دیدار اورمزد می‌رسد، اما در این هنگام خورشید به مدت سی روز بر بلندای آسمان می‌ایستد و این رویداد به پیروزی کامل نیکی بر بدی می‌انجامد. با پاک شدن جهان از بدی‌ها، نوبت به دوری روان‌ها می‌رسد، با نیایش سوشیانس همه‌ی مردگان برمی‌خیزند و تنی می‌یابند که «تن پسین» خوانده می‌شود و برای جوانان، تن پانزده ساله و برای بزرگسالان، تن چهل ساله است. با این کار، فرشوگرد (فرشوگرتری) بازسازی جهان به انجام می‌رسد و در پی آن هستی جاودانه آغاز می‌شود. (صص ۹۷-۱۰۰) جهان بازسازی شده‌ای که سرای اورمزد و ایزدان و پارسایان خواهد بود، نه جهانی دیگر، بل همین زمینی است که دیگر از وجود هر گونه بدی، پاک شده است. و به بیان دیگر، همچنان که از مفهوم و تن پسین هم دریافت می‌شود، زندگی در جهانی بازسازی شده نیز صورت مادی دارد. بنابراین می‌توان گفت که جهان آلوده به بدی، پس از آن که پالوده شده، به جهانی آرمانی بدل می‌گردد که بدون از دست دادن جنبه‌های مادی، به جهان برین مینو نزدیک شده و ویژگی‌های آن را به دست آورده است. (صص ۱۰۰-۱۰۱)

پی‌نوشت

۱. هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار - احمد تقضلی، نشر آویشن - نشر چشمه، ۱۳۷۹، صص ۱۶۳
 ۲. همان، صص ۱۷۰
 ۳. ستاری، جلال. اسطوره در جهان امروز، نشر مرکز، ۱۳۷۶، صص ۱۶-۱۷؛ به نقل از عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴، صص ۳۸
 ۴. هینلز، همان، صص ۸۶
5. para-data
۱. آموزگار، همان، صص ۴۸
 ۲. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: کریستن سن، آرتور. کیانیان
 ۳. بهار، مهرداد. جستاری در فرهنگ ایران، انتشارات فکرروز، ۱۳۷۶، صص ۹۱-۹۲
 ۴. آشتیانی، جلال الدین. زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴، صص ۴۵-۴۶
10. zarathushtra spitama
11. zoroastar
۱۲. آشتیانی، همان، صص ۴۶
 ۱۳. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، ۱۳۷۴، صص ۱۱
 ۱۴. شهری به نام «گنجگ» یا «شیز» (ارومیه‌ی کنونی)
 ۱۵. Raga.Ragha (ری کنونی)
 ۱۶. اوستا، همان، صص ۱۲

به جلب توجه قدرت‌های ساختگی مافوق بشری تظاهر می‌نمودند؛ در محیطی که انسان‌ها با وحشت و هراس به هر پدیده‌ی طبیعی می‌نگریستند و در هر گوشه‌ای به انتظار برخورد با موجودات عجیب و غریب و مافوق‌الطبیعه بودند؛ و... و در دوران پولی‌تئیسیم (پرستش خدایان متعدد)، پرستش عناصر طبیعت توأم با نیاپرستی و مذاهب ابتدایی، زردشت ظهور می‌کند که پیام نافذ و یگانه و توحیدیش و صدای پرطنین حق پرستیش مرزهای زمان و مکان را در هم می‌ریزد.

درباره‌ی زندگی و نام زردشت، نظریه‌های گوناگون و ناسازگار ابراز شده است، که جوینده و پژوهنده را به راستی دچار سرگردانی می‌کند. نام حقیقی زردشت به آن گونه که در گاتاها آمده، زرتوشتره اسپیتامه^{۱۰} است. یونانیان، زردشت را زروآستر^{۱۱} می‌نامیدند و معتقد بودند که این نام از کلمه‌ی آستر یا استر (ایستار) به معنی ستاره مشتق شده و مفهوم آن ستاره‌شناس بوده است.^{۱۲} زمان زندگی زردشت نیز، براساس روایت سنتی زردشتیان، در حدود سیصد سال پیش از اسکندر، یعنی از حدود نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم تا اوایل سده‌ی ششم پیش از میلاد است. این روایت - که مبتنی بر متن‌های پارسی میانه (بندهشن و جز آن) است - زادروز زردشت را خرداد روز (ششم) ماه فروردین و درست در آغاز چهارمین هزاره‌ی آفرینش جهان تعیین می‌کند و ناگفته پیداست که از بیش اساطیری و نگرشی دینی مایه می‌گیرد.^{۱۳} اما غالباً با بررسی زبان‌شناختی سروده‌های خود زردشت، و همچنین شواهدی تاریخی که از همین متن‌ها به دست می‌آیند، کوشیده‌اند نه تاریخی دقیق، بلکه دست کم یک دوره‌ی زمانی را برای ظهور زردشت در نظر گیرند. این دوره، براساس آخرین دستاوردهای پژوهشگران، بایستی میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده باشد. (صص ۸۱-۸۲)

در مورد زادگاه زردشت نیز، گوناگونی نظریه‌ها، کمتر از اختلاف آراء، درباره‌ی زمان زندگی وی نیست، گروهی زادگاه او را جایی در باختر و جمعی در خاور ایران، یعنی همان سرزمین نشر دین زردشتی می‌دانند و عده‌ایی، کرانه‌ی دریایچه «چیچست»^{۱۴} را زادگاه وی می‌شمارند و برخی برآند زردشت در شهر باستانی «رگا» یا «رغا»^{۱۵} چشم به جهان گشوده و در بزرگ‌سالی به خاور ایران کوچیده است.^{۱۶}

زردشت سالیان دراز با پشتیبانی گشتاسب به گسترش دین می‌پردازد تا این‌که این پیامبر در جنگی با دشمنان دین کشته می‌شود. پس از درگذشت زردشت، دین او روز به روز گسترش و پیروان بیش تری می‌یابد، چندان که تا ظهور اسلام، دین رسمی سه پادشاهی بزرگ ایران است که گسترده‌ترین قلمروهای آن روزگار را زیر فرمان دارند. (صص ۸۴-۸۵)

در این بخش، نویسنده، پس از زندگانی زردشت، به نوشته‌های دینی زردشتیان بخصوص اوستا و نوشته‌های پهلوی پرداخته است، آنگاه آموزه‌های دینی زردشت بخصوص سه اصل اخلاقی (پندار، گفتار و کردار نیک) و همچنین مرگ و سرنوشت روان و بهشت و دوزخ را مورد بحث و بررسی قرار داده است. ۶. «بازسازی جهان»: هندوایرانیان نخستین، فرجامی برای جهان قائل نبودند، اما با ظهور زردشت، در باورهای کهن، تحولاتی چشمگیر به وجود آمد و در واقع، زردشت با محدود شمردن عمر جهان و همچنین مشارکت دادن انسان در رویدادها و سرنوشت آن، زندگی را مفهوم تازه‌ای بخشید. (صص ۹۷) زردشتیان بر این باورند که تاریخ جهان، دوازده هزار سال طول می‌کشد. آخرین دوره، که در آن بدی شکست می‌خورد، دوره‌ای است که